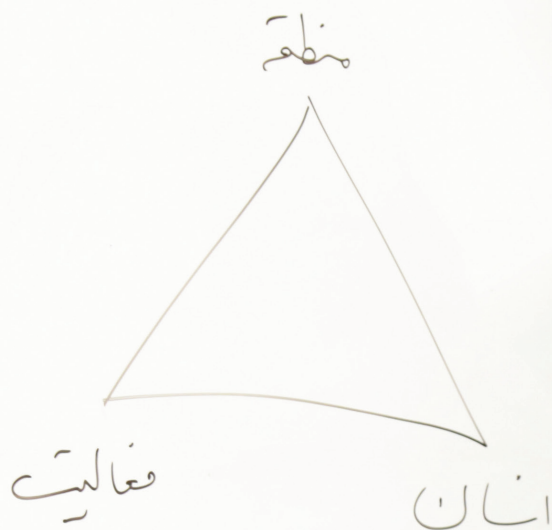


بسیجی آتش به اختیار
جبهه‌ای عمل می‌کند



- ۱- کشف المکان - نیاز

- ۲ - به هم رسانی عوامل

- ۲۰۔ زنجیر ہمارے افسانے مفتاح



به بهانه تاکید مجدد رهبرانقلاب
برافزایش موالید
بازی طولانی مدت!



سمايه سلیمان نژاد از تعبير رهبر انقلاب برای باشگاه‌های کشاورزان جوان می‌گوید

دکتر روح‌الله ایزدخواه از آن دست بسیجیان نخبه‌ای است که پژوهش‌هایش را فقط به کتابخانه و دانشگاه محصور نکرده است. او دانش‌آموخته دانشگاه شریف و علامه است برای یافتن پاسخ مسئله‌اش که مسئله کشور هم بوده است، به تمام استان‌ها و بیش از ۲۰۰ روستا سفر کرده است و به این نتیجه رسیده است که ما در ایران هیچ نقطه محرومی نداریم. با دکتر ایزدخواه راجع به مأموریت محوری در بسیج، شاخص‌های حرکت آتش به‌اختیار و حرکت جبهه‌ای سخن گفتیم.

گفت‌وگو با دکتر روح‌الله ایزدخواه که برای احیای الگوی جهادی پیشرفت به تمام استان‌ها و روستاهای ایران سفر کرده است

بسیجی آتش به‌اختیار جبهه‌ای عمل می‌کند

■ از چه زمانی وارد بسیج شدید؟
از ابتدای دبیرستان وارد بسیج دانش‌آموزی شدم و تا دانشگاه ادامه داشتم.

■ فضای بسیج در آن زمان چگونه بود؟
امتیاز بارز بسیج در دوره ما که بر سایر ویژگی‌هایش ارجحیت داشت، فضای گفتمانی آن بود. به واسطه همین فضا، نواقضش برای مان قابل پذیرش بود.

■ این نواقص که می‌فرمایید چه بود؟
این که بخواهیم همه افراد به یک شکل و فرم واحد رفتار کنند و بیندیشند یا این که فعالیت‌ها شکل سازمانی پیدا کند. البته ما چون به نوعی خوداتکا عمل می‌کردیم، این نقیصه ترمزی جلوی پای ما نبود.

■ این وجه سازمانی به چه معناست؟
هر نهادی سازمان است؛ اما هر سازمانی نهاد نیست. سازمان‌های ارزشی باید به سمت نهاد شدن پیش بروند.

■ چطور باید به سمت مردمی‌تر شدن و نهادی‌تر شدن مجموعه‌ای مثل بسیج برویم؟

مهم‌ترین تفاوت نهاد با سازمان این است که در نهاد مدیریت متمرکز نداریم و افراد اجازه دارند برحسب اقتضائات، در فضای ارزشی حرکت‌های مبدعانه و مبتکرانه انجام بدهند. حتی ممکن است اجرای ضعیفی داشته باشند. اما مهم این است که فرد تشخیصی دارد و به او اجازه داده می‌شود عمل کند. مثال واضح، نهاد مسجد است. شما در مسجد می‌توانی ساعت‌ها بروی و نماز و قرآن بخوانی، بدون آنکه کسی مزاحمت شود. ارزش‌هایی که در مسجد حاکم است، فطری و پذیرفته شده است و فراتر از آن‌ها چیزی به شما دیکته نمی‌شود و رفتار اجباری وجود ندارد.

بسیج یک جریان و نهاد اجتماعی و یک فضای به شدت پویاست و اگر این عنصر را از بسیج بگیریم نمی‌توانیم متناسب با اقتضائات روز، از آن کار متعالی بخواهیم.

■ با توجه به تحقیقات گسترده‌ای که درباره جهاد سازندگی داشتید، آن اتفاقی که برای

جهاد افتاد و از وجهه مردمی خارج شد از این جنس بود؟

من حدود ۵ سال تمام وقت در موضوع جهاد سازندگی متمرکز بودم و با پیشکسوتان جهاد حشر و نشر داشتم. گم شده‌ام این بود که بدانم سازوکاری که جهاد سازندگی توانست مأموریت‌هایی بزرگ را با نیروهای غیرسازمانی و مردمی در زمان کم، با هزینه اندک و بهره‌وری بالا انجام دهد، چه بوده است.

■ چرا این موضوع برای شما تبدیل به مسئله‌ای شد که چند سال روی آن متمرکز شوید؟

دغدغه ذهنی و اقتضای کاری من این بود که ساختارهای مدیریتی و حاکمیتی را که بتوانند مسئله پیشرفت را حل کنند پیدا کنم. مسئله ما این بود که چه سازوکاری در دولت لازم است تا پیشرفت در حوزه‌هایی مثل صنعت، کشاورزی و فناوری با شرایطی که کشور دارد



مادر گام اول به دنبال فتوحات سخت در افق در گام دوم به دنبال فتوحات نرم در افق انساهاایی می‌خواهیم که در تراز تمدنی پیش ببرند جریان را

محقق شود؟ اما در تئوری و عمل به جواب نمی‌رسیدیم.

■ از منظر علمی؟

از نظر علمی پاسخ‌هایی بود؛ اما متناسب با اقتضائات کشور نبود.

بعد از مواجهه با موضوع جهاد سازندگی که در زمان خودش پیشرفت روستایی را رقم زده بود و تجربه‌ای قابل توجه با عملکردی بی‌سابقه بود، برای مان این سوال مطرح شد که سازوکار جهاد چه بوده است که به این سطح رسیده بود.

در جهاد، نهادی بودن، انسان‌گرا بودن و ارزش‌محور بودن بسیار واضح و مشهود بود که جهاد سازندگی در سال‌های اول عمر خود، اساساً سازمان نبوده است. نیروهای رفتند به یک روستا و کار جهادی را شروع می‌کردند. تازه ۶ ماه بعد، شورای مرکزی تشکیل شده است. هسته‌های جهاد به شدت خود اتکا و آتش به‌اختیار بوده‌اند. در عین حال، این جریان بی‌هدف نبوده است و مهم‌ترین‌که مردم در آن نهاد به شدت فعال بوده‌اند. یعنی نهاد برای مردم نبوده و در اصل خود مردم بوده‌اند. این مدل، همان گم شده‌ای بود که من سال‌ها دنبالش بودم.

■ یعنی شما دنبال مدلی برای امروز انقلاب بودید و آن را در جهاد سازندگی یافتید؟

بله. مسئله من برای امروز بود. من در آن زمان بررسی می‌کردم کشورهایی که یک‌شبه توانسته‌اند گپ فناورانه خود را پر کنند چگونه جلو رفته‌اند؟ ما چطور باید جلو برویم که بتوانیم میانبر بزنیم و حرکتی شتابان داشته باشیم و عقب ماندگی‌های چندصدساله را جبران کنیم؟ با این صورت مسئله واقعی برای امروز کشور به سراغ جهاد سازندگی رفتیم.

هیچ منطقه محرومی در ایران نداریم!

■ با چه نگاه و انگیزه‌ای رفتید و تمام استان‌های کشور را دیدید و از بیش از ۲۰۰ روستا بازدید کردید کار دشواری نبود؟

انگیزه‌ام در یک کلمه بحث پیشرفت کشور بوده است.

■ آیا لازم بوده همه کشور را ببینید؟

شما نمی‌توانید راجع به یک موضوع صحبت کنید و خود موضوع را نبینید. اگر ما راجع به پیشرفت کشور صحبت می‌کنیم، کشور که در تهران نیست. باید بروی و همه مناطق را ببینی. وضعیت مردم و توان آن‌ها را ببینی.

■ این سفرها چه دستاوردی برای تان داشت؟

یکی از دستاوردهای این سفرها این بود که قائل به این شدم که مناطق محروم در ایران نداریم. ما منطقه محروم ذاتی نداریم.

■ این همه مناطق محروم! چطور می‌گویید نداریم؟!

ما هیچ منطقه محرومی در ایران نداریم. تمام مناطق به اصطلاح محروم را از نزدیک دیده‌ام و چیزی که دیدم، انبوهی از ثروت و فرصت خوابیده در این مناطق بود. اما در مقابل، منطقه مهجور و منطقه مظلوم زیاد دیده‌ام. منطقه‌ای که منابش قفل و نخبگانش مهجور هستند. منطقه‌ای که خودشان خودباوری ندارند و مرکز هم آن‌ها را نمی‌بیند.

■ از نظر سیستمی ایراد کار کجاست؟

مشکل این است که مردم دیده نمی‌شوند. مردم باید عاملیت پیدا کنند.

■ بسیج به معنای ذاتی‌اش قرار است همین اتفاق را شکل بدهد.

به نظر من اولویت اول بسیج بالفعل کردن عاملیت مردم است. در تمامی عرصه‌های سیاست، فرهنگ، علم و فناوری و حتی امنیت، من ثابت می‌کنم در تمام عرصه‌ها امروز کار زمین مانده جمهوری اسلامی حضور مردم در صحنه عمل است. مردم در صحنه شعار و رای حضور دارند؛ اما حضورشان در صحنه عمل پررنگ نیست. عاملیت مردم باید احیا شود و این کار بسیج است. جهادگر گام دوم انقلاب باید این کار را بکند. من سایر مسائل را در فرع این موضوع می‌دانم. آقا فرمودند مردم باید حتی در تأمین امنیت که حاکمیتی‌ترین وجه حکومت است، نقش داشته باشند. امروز بسیج اگر راه دیگری برود فرصت‌های انقلاب را سوزانده است.



صدسال، دویست سال و یا بیشتر ادامه‌دار شود.

■ پس به نظر شما برای اینکه در گام دوم انقلاب انسان‌هایی در بسیج پرورش یابند که دارای اهداف متعالی و بلند باشند، با توجه به تجربه موفق جهاد سازندگی، چگونه باید باشد؟

بسیج اگر قرار است پرچم‌دار گام دوم باشد، باید از پوسته‌های سازمانی در بیاید و در شاکله تشکیلاتی خودش تحول ایجاد کند. نه تحول در اهداف؛ بلکه تحول روبرو جلو در شاکله و ساختارش. چون گام دوم با گام اول به شدت متفاوت است. ما در گام اول به دنبال فتوحات سخت در افق کشوری بودیم. ولی در گام دوم به دنبال فتوحات نرم در افق تمدنی هستیم. ما انسان‌هایی می‌خواهیم که در تراز تمدنی بتوانند این جریان را پیش ببرند. لذا ماهیت بسیج سازمان نیست؛ بلکه یک نهاد و جریان اجتماعی است.

از بسیجی برنامه‌محور تا بسیجی مأموریت‌گرا

■ مهم‌ترین الگویی که بسیجی گام دوم انقلاب می‌تواند از جهاد سازندگی بگیرد چیست؟

جهاد سازندگی مأموریت‌محور بود؛ نه پروژه‌محور. یکی از مصادیق سازمان‌زدگی این است که ما نگاه پروژه‌ای داشته باشیم بگوئیم اگر تعداد مشخصی برنامه فرهنگی اجرا کنیم، به هدف رسیده‌ایم. اگر اصل «اجرای تعدادی برنامه» شد، یعنی ما سازمان شده‌ایم. جهاد سازندگی به شدت مأموریت‌گرا بود. یعنی به او می‌گفتند این روستایی را باید در تراز انقلاب پرورش بدهی. این مأموریت توست. برو در داخل روستا بین راه و چاه چیست و انجام بده. هر کسی وارد جهاد می‌شد بنا به شرایط کاری می‌کرد. امام فقط فرموده بودند به داد روستاها برسید. ۳۰ کمیته تخصصی در جهاد سازندگی از کجا آمد؟ این‌ها در تحقق مأموریتی که امام فرمودند به این محورها رسیدند.

■ من جوان بسیجی که به فرموده رهبر انقلاب باید آتش به اختیار عمل کنم. در عرصه گام دوم انقلاب وظیفه‌ام چیست و باید چه کنم؟

امروز عرصه جهاد به شدت متنوع است و برای هر کسی که عزم جهاد داشته باشد جا هست. عرصه‌های امروز جهاد در افق تمدنی باز شده است و بسیار گسترده است. بعضی‌ها در اولویت‌ها تردید دارند و می‌پرسند «کار فرهنگی اولویت دارد یا کار علمی؟». این پرسش غلط است. همه این عرصه‌ها جهاد است. ببین خودت در چه شرایطی هستی. یکی شهید آوینی می‌شود؛ یکی شهید همت. ما هر دو را برای جنگ نیاز داریم. همت باید لشکر ببرد به جبهه و آوینی باید دوربین ببرد.

■ سوال من از منظر نحوه عملکرد بود.

در نحوه اجرا همان طور که می‌گوییم نباید سازمانی عمل کرد، همان طور هم می‌گوییم یک نفری هیچ فتح الفتوحی صورت نمی‌گیرد. این که فکر کنیم ما به تنهایی در یک عرصه‌ای وارد شویم برویم جلو، این نگاهی تخیلی و غیرممکن است. ما معتقد به حرکت جبهه‌ای هستیم؛ نه حرکت فردی یا سازمانی. آن تشکیلاتی تشکیلات انقلابی است که مثل یک جبهه عمل کند.

■ یعنی چه؟

یعنی هر کسی براساس توان خودش در این عرصه وارد می‌شود و مأموریتی را به عهده می‌گیرد و این را در کنار

■ به نظر شما در گام دوم ما نباید در ذهنیت‌های خودمان یک بازتعریفی از بسیجی و جهادگر و انقلابی داشته باشیم؟
در ماهیت که نیازی به باز تعریف نیست. اما در ظاهر و رفتار قطعاً یک تعریف نو باید داشته باشیم.

■ منظورم این است که شاید یک نفر به اسم و ظاهر بسیجی نیست؛ اما در راستای اهداف انقلاب در حال جهاد و حرکت است.

بله. من خودم دارم به چشم می‌بینم. مثال‌های عینی در صنعت، کشاورزی و فرهنگ می‌بینم. فردی عضو بسیج که نیست بماند، قیافه‌اش هم شبیه بسیجی‌ها نیست. ولی اگر در راستای ارزش‌های انقلاب حرکت می‌کند، قطعاً بسیجی است. کسی که ۲۴۰ هکتار زمین لم‌یزرع جنوب کرمان را برای کشاورزی احیا می‌کند، در حالی که با ثروتش می‌توانست یک ویلا در شمال بخرد و زندگی مرفهی داشته باشد و قیافه روشنفکری هم به خود بگیرد، روحیه بسیجی دارد.

ما وقتی دچار سازمان‌زدگی می‌شویم این چیزها فراموش می‌شود و ممکن است آدرس اشتباه به خودمان و جامعه بدهیم.

لشکر مردمی انقلاب

بسیج، جمع فداکاری از مردمند، برای مردم؛ تشکیل یک مجموعه‌ای در حرکت عظیم یک ملت مجاهد. حرکتی مردمی، برای مردم، در دل مردم، از خود مردم، از همه قشرها، زنان، مردان، جوانان، پیران، نوجوانان، از اصناف گوناگون؛ یعنی تشکیل یک مجموعه حزب‌الله واقعی.



رهبرانقلاب برای تکامل و ثمردهی

• **اتکاء به بسیج**
بسیج صرفاً یک و فهمیدن، متوجه



• **لزوم هم‌افزایی**
در بسیج هم‌افزایی بسیج حضور دارد



• **لزوم تشکیلات**
ما هیئت‌های اولیه‌ها، لایه‌های دارد به هیئت است.



فرهنگ بسیجی یعنی آن مجموعه

۱

مجاهد است

اما بی انضباط نیست، افراطی نیست

عرصه‌های



بین المللی



سیاست



سازندگی



هنر



علم



دفاع

سرفصل های پیشرفت و تکامل بسیج

هی هرچه بیشتر این شجره ی طیّبه، سرفصل هایی را برشمردند، سرفصل های مطرح شده در دیدار بسیجیان را در زیر مرور می کنیم.



• تحقق مردم سالاری دینی و اسلامی در بسیج

بسیج تحقق مردم سالاری دینی است. مردم سالاری یعنی براساس دین و اسلام، سالار زندگی جامعه، خود مردمند.

صیرت

حرکت احساسی نیست، بسیج متکی است به دانستن کی است به بصیرت.



• جناحی نبودن و متعلق بودن به انقلاب

بسیج جناحی نیست. هر جناحی، هر کسی، هر آدمی که انقلاب را قبول دارد، در خدمت انقلاب است، دنبال انقلاب است، بسیج طرف دار او هم هست.

مزایای با حضور قشرهای مختلف

ایلی لازم است. یعنی بایستی قشرهای مختلف مردم در شته باشند.



• لزوم تشکیل هیئت های رصدگر

چون بسیج یک موجود متحرک است، یک مجموعه زنده است، پویا است، مشغول روبش است، باید رصد کرد که متوقف نشود؛ باید رصد کرد که راه را خطا نرود، باید رصد کرد که مورد آسیب قرار نگیرد...

میل هیئت های اندیشه ورز

ندیشه ورز لازم داریم. در دو نقطه: یکی در رأس، یکی در گوناگون بسیج فراوان است... از جنگ سخت که احتیاج دیشه ورز؛ تا جنگ نرم که جنگ نرم یک عرصه بسیار وسیعی

فرهنگ بسیجی

معرفت ها و روش ها و منش هایی که می تواند مجموعه های عظیمی را در ملت به وجود بیاورد که تضمین کننده حرکت مستقیم و پایدار اسلامی آن ملت باشند.

۶

سیاسی است
اما سیاست زده نیست،
جناحی نیست

۵

اهل جذب است
اما اهل تسامح در
اصول نیست

۴

طرفدار علم است
اما علم زده
نیست

۳

با بصیرت است
اما از خود راضی
نیست

۲

متدین متعبد است
اما متحجر نیست،
خرافی نیست

حضور بسیج



حضور در کار خیر



فناوری



ورزش



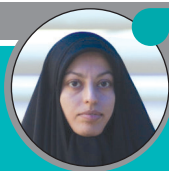
تولید



فرهنگ



کمک به درماندگان



یکی از عرصه‌های مغفول مانده و ظرفیت‌های عظیم در انقلاب که در گام دوم توجه به آن بسیار ضروری است بحث توسعه روستاهاست. توجه به روستا می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور بوده و شتاب بخش موتور تولید و رونق اقتصادی باشد.

«سمانه سلیمان نژاد» بانویی بسیجی و جهادگر است که از کودکی به واسطه شغل پدرش با دغدغه‌های روستا بزرگ شده است. او با دست خالی و کوله باری از دغدغه‌ها، توجه به قشر فراموش شده زنان روستایی را مد نظر قرار داده و با همتی ستودنی شبکه‌ای از زنان تولیدگر روستایی ایجاد کرده است. این بانوی بسیجی با کمک بانوان روستایی کانونی با عنوان اشتغال و کارآفرینی خانوار خورشید باران تاسیس کرده است. گفت‌وگوی ما با او روایتی است از شکل‌گیری یک حلقه مفقوده. تعبیری که رهبر انقلاب در سال ۹۲ از فعالیت باشگاه‌های کشاورزان جوان داشته‌اند.

سمانه سلیمان نژاد از تعبیر رهبر انقلاب برای باشگاه‌های کشاورزان جوان می‌گوید

حلقه مفقوده روستا

این بانوی بسیجی در قالب یک جریان مردمی برای بیش از ۱۰۰۰ زن روستایی کارآفرینی کرده است

■ با چه نگاه و انگیزه‌ای وارد بسیج شدید؟

ما از کلاس دوم تا پنجم با توجه به شغل پدرم در مناطق روستایی مرزی زندگی می‌کردیم. از همان دوران کودکی بارقه‌هایی از دغدغه‌های اجتماعی را در خودم احساس می‌کردم. از سال ۸۷ در بسیج محلات در حوزه فرهنگی وارد شدم. و بیشتر درحوزه کارهای مربوط به کتابخوانی فعال بودم.

■ مگر شغل پدرتان چه بود؟

رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر در یک منطقه مرزی بودند.

■ شما در زمان کودکی چه چیزی می‌دیدید که احساس دغدغه می‌کردید؟

از همان کودکی کمک کردن به بچه‌ها را خیلی دوست داشتم. بچه‌های روستای ما خیلی محروم بودند. برای رسیدن به مدرسه باید از یک رودخانه عبور می‌کردم و پدرم هر روز صبح من را بغل و از رودخانه رد می‌کرد. ولی من هیچ وقت از زندگی در یک روستای دورافتاده ناراحت نبودم و اتفاقاً احساس فوق‌العاده‌ای داشتم. اگر غذایی داشتم حاضر بودم خودم نخورم و به همکلاسی‌ام بدهم. پدرم برای ما امکانات مختلف را فراهم کرده

مهم‌ترین کاری که ما برای یک زن روستایی می‌کنیم ایجاد خودباوری است. ظرفیت‌های باور که آن‌ها دارند و به واسطه آن‌ها می‌توانند از محرومیت خارج شوند

■ بعد از فوت ایشان چه کردید؟

بعد از فوت پدر ما به مشهد آمدم و در خانه پدر بزرگم ساکن شدیم. بعد از چند سال که کمی تأثیرات فوت پدر کم‌رنگ شد، به مسجد محله‌مان رفتم و چون کتاب خواندن را خیلی دوست داشتم، در حوزه کارهای کتابخوانی فعالیت را شروع کردم. حتی وقتی پدرم زنده بود کتاب‌های استاد مطهری را مطالعه می‌کردم. فعالیت من در بسیج ادامه پیدا کرد تا زمان انتخاب رشته دانشگاه.

تولیدات بانوان روستایی تاکنون در ۵۰ نمایشگاه عرضه شده است



رفته بودم استانداری و دیدم می‌خواهند یک بسته سوغات خراسان تهیه کنند. بایکی از خانم‌های روستایی صحبت کردم که یک جعبه با نماد درست کند و هنرهای دستی روستایی خودشان را در آن جانمایی کنند



■ در چه رشته‌ای تحصیل کردید؟

انتخاب رشته من یک ماجرای جالب دارد. زمان انتخاب رشته برای ورود به دانشگاه، رشته مورد علاقه‌ام روان‌شناسی بالینی و گرایش کودک بود. اما با وارد کردن اشتباه کد رشته، جغرافیای روستایی قبول شدم. فقط یک اشتباه سهوی باعث شد مسیر زندگی‌ام به گونه دیگری رقم بخورد. به نظرم این یک اتفاق نبود؛ بلکه خواست خدا بود آن شعله که از کودکی در روستا در دل من روشن شده بود، در دانشگاه ادامه پیدا کند تا مسیر زندگی‌ام به این سمت پیش برود.

■ فعالیت شما در بسیج در زمان دانشجویی ادامه داشت؟

بله هنوز در بسیج محلات فعال بودم.

■ در دانشگاه چه می‌کردید؟

با توجه به علاقه‌ام به روستا، تمرکز زیادی روی درس‌هایی که بیشتر به روستا مربوط بود داشتم. استاد که در کلاس درس می‌داد من توصیفات او از روستا را نقاشی می‌کردم. اما تا آن‌جا در ابهام بودم و نمی‌دانستم خدا چه رسالتی بر دوش من خواهد گذاشت. یک روز در مسجد آقایی از جهاد آمدند و فعالیت‌های جهاد در حوزه کتابخوانی را توضیح دادند. من هم چون در این زمینه فعالیت کرده بودم علاقه‌مند شدم.

■ یعنی شما وارد جهاد سازندگی شدید؟

بله به عنوان نیروی جهادی افتخاری و بسیجی وارد جهاد و با تیم آقای صاحبی آشنا شدم. کار این تیم آتش به اختیار، توسعه کمی و کیفی باشگاه‌های کشاورزان جوان بود. آن‌ها برای هر باشگاه ۱۰۰ جلد کتاب می‌دادند. چون علاقه زیادی به کار کتابخوانی و فرهنگی داشتم، وارد این حوزه شدم. آن زمان یک مرکز توزیع کتاب برای باشگاه‌ها ایجاد کرده بودند. همه جوانان روستایی می‌آمدند و کتاب‌های مورد نیازشان را خودشان انتخاب می‌کردند. ۱۶۱ هزار جلد کتاب برای ۱۶۱ روستا انتخاب کردند. کاری که سابقه نداشت و واقعا جهادی بود.

■ شما با باشگاه‌های کشاورزان جوان همکاری داشتید؟

بله. خیلی زیاد! تیم مدیریت باشگاه‌ها از همان ابتدا سعی داشت با استفاده از ظرفیت جوانان روستایی یک سازمان مردم‌نهاد به ثبت برساند و این حرکت را کاملا مردمی ادامه دهد. سال ۱۳۹۰ جوانان روستایی موفق شدند با راهنمایی بنیانگذار حرکت کانون روستازادگان سرزمین آفتاب را به ثبت برسانند و این اتفاق مبارک افتاد. من بسیار خوشحال بودم که در آن تشکیلات حضوری موثر و بسیار فعال داشته باشم. به‌ویژه اینکه زنان و دختران جوان روستایی با من ارتباطی بسیار صمیمی برقرار کردند و توانستیم همدیگر را کاملا بفهمیم و این خیلی مهم بود.

روایت

وقتی که بحران منجر به اشتغال زایی می‌شود زلزله گوسفندان پشم طلایی

روستایی به هدر برود. تحقیق و مطالعه در این زمینه را شروع کردم. متوجه شدم از پشم گوسفندان یک روغن بسیار گران‌قیمت به نام لانولین که در محصولات آرایشی هم کاربرد دارد تهیه می‌شود. کار دیگری که به نظرم رسید می‌تواند برای زنان روستایی به واسطه پشم گوسفندان اشتغال زایی کند، تولید محصولات نمدی بود. درحالی که تصور آن‌ها این بود که این کار مردانه است. با پیگیری‌هایی که کردم، توانستیم چند دستگاه تولید نخ از پشم گوسفند را برای شان تهیه کنیم. در گام بعدی از همان نخ‌ها برای تولید گلیم و جاجیم می‌توانستیم استفاده کنیم. درحالی که این صنایع دستی در قدیم در همین روستاها تولید می‌شده که به فراموشی سپرده شده بود. در نهایت حاصل این بررسی‌ها تبدیل به یک طرح شد با عنوان «گوسفندان پشم طلایی» که می‌تواند محور اشتغال زایی جدی برای زنان روستایی باشد و ما این طرح را به استاندار ارائه دادیم.

چند سال پیش زلزله‌ای در منطقه رضویه رخ داد که باعث خرابی چند روستا شد. روستای درخت بید یکی از روستاهای زلزله زده بود که با چند نفر از همکاران برای بازدید از روستا رفته بودیم. در روستا چشمم به یک خانم افتاد که با او ارتباط گرفتیم و باب صحبت را با او باز کردم. گفتیم بریم با هم روستا را ببینیم. کم‌کم خانم‌های دیگری هم به جمع ما اضافه شدند و سردرد دلشان با من باز شد. می‌گفتند هر کس از شهر می‌آید اینجا، با لهجه ما را مسخره می‌کند یا با ما هم‌کلام نمی‌شود. از آن‌ها درباره کارشان پرسیدم. گفتند غیر از کارهای روزمره فعالیت دیگری نداریم. همان‌جا کیسه‌های بزرگی را دیدم که گوشه‌ای انبار شده بود. گفتند این کیسه‌ها پشم گوسفندان است که یا دور ریخته می‌شود یا با آن تشک و متکا درست می‌کنیم. این موضوع ذهن من را مشغول کرد. زلزله چمن بید، در ذهن من زلزله‌ای شد که چرا باید روستائیان پشم گوسفندان را دور بریزند و ظرفیت‌های

به‌نظر من نقطه عطف این حرکت، دیدار با رهبر انقلاب بود که خصوصی بود و طی یکی دو ماه ۲ بار اتفاق افتاد.

■ در قالب چه جمعی به این دیدارها رفتید؟

نزدیک به ۶۵ نفر از دبیران باشگاه‌های کشاورزان جوان بودند. بعد از اینکه بچه‌ها گزارش مختصری دادند، حضرت آقا فرمودند من در جریان همه کارهای شما قرار داشتم و می‌دانم شما کارتان را با فعالیت‌های کتابخانه‌ای شروع کردید و به تدریج به نقطه فعلی رسیدید. تعبیر «حلقه مفقوده» برای این جریان خیلی در بچه‌ها ایجاد انگیزه کرد.

■ بعد از آن دیدار چه تغییری در مسیر شما شکل گرفت؟

خب مدیران باشگاه‌ها رفتند دنبال ملی کردن طرح و اقداماتی را انجام دادند. خدا را شکر توانستند در برخی استان‌ها تیم‌هایی را مشابه خراسان تشکیل دهند. پس از دیدار در کانون، انگار نهضت و انقلابی اتفاق افتاد؛ به‌ویژه در حوزه زنان روستایی. حقیقت این است که در کشور ما طرح‌های دولتی به‌ویژه زنان روستایی همواره تحمیلی و ابزاری بوده است. ما هیچ طرح و برنامه‌ای نداریم که هویت و اصالت زنان روستایی را جامع و کامل مورد توجه قرار داده باشد؛ به‌ویژه نقش راهبردی و موثر آن‌ها را در مدیریت اشتغال خانوار. موضوع زنان در کانون مطرح شد تا سال ۹۵ که نقطه عزیمتی شد برای من و آن ایده تشکیل یک سازمان مردم‌نهاد ویژه زنان روستایی بود.

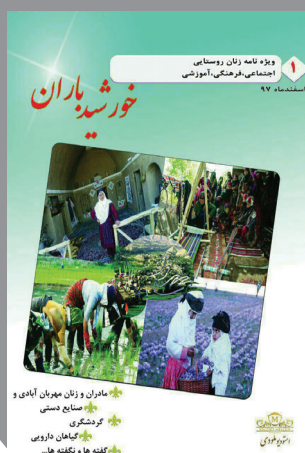
■ در سال ۹۵ چه اتفاقی افتاد؟

کانون تصمیم گرفت کانون کارآفرینی و اشتغال خانوار خورشید باران را مستقل و ویژه زنان و دختران جوان به‌ویژه فرهیختگان روستایی به ثبت برساند و مسئولیت این حرکت به من سپرده شد. خداوند را سپاسگزارم که آن معاشرت صمیمی و ارزشمندی که بین من و جامعه روستایی اتفاق افتاده بود باعث شد تا این حرکت در کوتاه‌ترین زمان ممکن و بعد از ۳ سال به سرانجام برسد. معمولاً سازمان‌های مردم نهاد حداقل ده سال طول می‌کشد.

■ مهم‌ترین نقشی که کانون خورشید باران برای زنان روستایی ایفا می‌کند چیست؟

ما الان با بیش از ۱۰۰۰ نفر از زنان روستایی مرتبط هستیم. به این زنان آموزش‌هایی در جهت توانمندسازی آن‌ها می‌دهیم، زمینه‌های اشتغال زایی و کارآفرینی آن‌ها را فراهم می‌کنیم و برای محصولات تولیدی آن‌ها بازار فروش مهیا می‌کنیم. مثلاً تاکنون در بیش از ۵۰ نمایشگاه از محصولات و صنایع دستی زنان روستایی شرکت کرده‌ایم و تولیداتشان را به فروش رسانده‌ایم. اما مهم‌ترین کاری که ما برای یک زن روستایی می‌کنیم ایجاد خوابوری است. ایجاد این باور که آن‌ها ظرفیت‌های خوبی دارند و به واسطه آن‌ها می‌توانند از محرومیت خارج شوند.

اولین و تنها نشریه‌ای که برای بانوان روستایی تدوین شد



جامه‌ری‌های نمدی تولیدشده از پشم گوسفند که به میزبانان عراقی اربعین اهدا شد



تعبیر رهبر معظم انقلاب در جمع دبیران باشگاه‌های کشاورزان جوان



فرصت پنجره جمعیتی

یکی از مزیت‌های بزرگ کشور عبارت است از فرصت جمعیت جوان کشور. به تعبیر این جمعیت‌شناس‌ها «پنجره جمعیتی». ما امروز در دل این فرصت قرار داریم. [طبق آنچه به من گزارش دادند، آدم‌هایی که تخصصی در این کار دارند و کارشناس این کارند میگویند این فرصت تا بیست سال دیگر ادامه خواهد داشت؛ ما بیست سال این فرصت را داریم؛ اگر در این بیست سال توانستیم پایه‌های کار خودمان را محکم کنیم که بُرد کردیم؛ اگر غفلت کردیم و این بیست سال فرصت از دستمان رفت و کشور وارد عرصه‌ی سالمندی و فرسودگی شد، دیگر کاری نمیشود کرد.

خب در این بیست سال از این فرصت چه استفاده کنیم؟ دو مطلب اساسی هست: یکی مسئله جمعیت که نگذاریم جمعیت کاهش پیدا کند، نگذاریم جمعیت جوان کاهش پیدا کند، مولید را افزایش بدهیم؛ دوم ایجاد ثروت پایدار برای کشور؛ این دو کار باید انجام بگیرد. اینکه بنده نسبت به مولید و مسئله‌ی فرزندآوری و مانند اینها این همه اصرار میکنم، معنایش این است؛ یعنی اگر چنانچه به این مسئله بی‌توجهی بشود - که متأسفانه در برهه‌ی طولانی‌ای بی‌توجهی شده - اگر این بی‌توجهی ادامه پیدا کند و همه به فکر فرزندآوری نیفتند و این حرکت عظیمی که در کشور لازم است انجام بگیرد، انجام نگیرد، بیست سال آینده - که مثل برق خواهد آمد؛ بیست سال زمان زیادی نیست - وارد یک مسیری خواهیم شد که دیگر کار برایمان بسیار مشکل خواهد شد.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از تولیدکنندگان، کارآفرینان و فعالان اقتصادی



فضای مجازی



نه گرداب، نه مرداب

نهضت مردمی پوست‌های انقلاب از مجموعه‌هایی است که در بزنگاه‌های انقلاب با تولید آثار فاخر هنری در قالب پوستر، به روشنگری می‌پردازد.



در جریان اغتشاشات اخیر مجموعه پوستری از نهضت منتشر شد با عنوان نه گرداب، نه مرداب. برای دریافت این مجموعه به نشانی @Postermovement در پیام‌رسان بله مراجعه فرمایید.

یادداشت

به بهانه تاکید مجدد رهبر انقلاب بر افزایش مولید

بازی طولانی مدت!

برزینسکی مشاور ارشد امنیت ملی کارتر در مصاحبه‌ای با وال استریت ژورنال می‌گوید: «از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اجتناب کنید و یک بازی طولانی مدت را انجام دهید. چون زمان، آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع حکومت کنونی نیست.»

هرگاه بیش از دوسوم جمعیت کشور در سنین فعالیت بالقوه اقتصادی (۱۵ تا ۶۴ سال) باشند، به اصطلاح گفته می‌شود که آن کشور وارد پنجره جمعیتی شده است. کارشناسان مباحث استراتژیک، پنجره جمعیتی را فرصتی طلایی برای پیشرفت همه‌جانبه، به خصوص رشد جهشی در اقتصاد

کشورها می‌دانند که

ناشی از افزایش نسبت جمعیت تولیدکننده به مصرف‌کننده است.

ایران از سال ۱۳۸۵

وارد پنجره جمعیتی

شده است و این

پنجره به مرور زمان

بسته خواهد شد.

به‌گونه‌ای که سال

۱۴۲۵ دیگر فرصتی به

نام پنجره جمعیتی

وجود نخواهد

داشت. اما متأسفانه

این فرصت بزرگ

نیز به دلیل همراه

شدن عامل داخلی

«اقتصاد وابسته به

نفت» با عامل خارجی

«تحریم‌ها»، به سرعت

در حال از دست رفتن

است و این مسئله

نیز اثبات می‌کند که

گذشت زمان به نفع

ایران اسلامی نیست.

در این میان، دو سوال

اساسی مطرح می‌شود: آیا بین تشدید فشارهای اقتصادی و تحریم‌های استکبار جهانی از سال ۱۳۸۵ و باز شدن پنجره جمعیتی در همان سال، ارتباطی وجود دارد؟ به چه دلیل فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها زمانی تشدید شد که عمده مولید دهه شصت، به سن ازدواج و فرزندآوری رسیده بودند؟!

به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی افزایش این فشارها در برهه کنونی، این باشد که مولید دهه شصت که بیشترین درصد جمعیتی را دارند و اکنون به سن ازدواج و فرزندآوری رسیده‌اند، در شرایط سخت اقتصادی قرار گرفته و نتوانند ازدواج به‌موقع و فرزندآوری داشته باشند و از این طریق، نرخ باروری کل کاهش یافته و سالخورده شدن جمعیت کشور تسریع گردد. اما از دیگر سو، این فشارها برای اقتصاد وابسته به نفت ما، مانعی مضاعف در مسیر بهره‌گیری از پنجره جمعیتی ایجاد کرده است. امری که بعید است، برای



اتاق فکری که سیاست مستکبران جهان را تهیه و تنظیم می‌کنند، مغفول مانده باشد.

طبق این تحلیل، بعید به نظر می‌رسد که تحریم‌ها و فشارهای مختلف اقتصادی استکبار تا سال ۱۴۲۵ برداشته شوند؛ سالی که پنجره جمعیتی به روی کشور بسته می‌شود، بیش از ۲۰ درصد جمعیت کشور بالای ۶۰ سال سن خواهند داشت و قدرت تجدیدنسل به شدت محدود خواهد شد و در اصل، این همان بازی طولانی مدتی است که آن پیر کهنه‌کار و مکار آمریکایی گفته بود.

این تحلیل به تنهایی می‌تواند به سوال‌های فراوانی که ذهن مردم را درگیر کرده است، پاسخ دهد.

دلیل واقعی علاقه غرب به ادامه تحریم‌ها چیست؟ چرا غرب

اصرار دارد که در صورت

توافق نیز تمام تحریم‌ها

لغو نشوند، بلکه نهایتاً

تعلیق شوند؟ چرا تنها

از لغو تحریم‌های مرتبط

با صنعت هسته‌ای

صحت می‌کند؟

چرا وزیر امور خارجه

(وقت) آمریکا پیشنهاد

تمدید مذاکرات را به

ایران می‌دهد و چرا

می‌گوید این مذاکرات

طولانی و زمان‌بر خواهد

بود؟ از سویی، دلیل

سفارش‌های موكد مقام

معظم رهبری در سالیان

اخیر پیرامون جمعیت،

ازدواج، خانواده و اقتصاد

مقاومتی چیست؟ و ...

آری به نظر می‌رسد

منظور برزینسکی از بازی

طولانی مدت، به‌کارگیری

تمام ابزارها برای تضعیف

ایران تا زمانی باشد که

ایران دچار کاهش و

سالخوردگی جمعیت

شود و فرصت پنجره جمعیتی پایان یابد، چرا که غرب

به‌درستی دریافته است که تمام عوامل مولد قدرت برای

ایران و تهدیدزا برای غرب، برآمده از توان و همت جمعیت

جوان میهن‌مان است و اگر ایران سالخورده شود، بی‌شک

تمام این توانمندی‌ها رو به افول خواهد رفت. رویدادی که

اگر خدای ناکرده رخ دهد، غرب وحشی به انحای مختلف

خواهد توانست، قلب تپنده نهضت جهانی ضدسلطه را از

حرکت بازدارد و شاید همین امر باعث شده است که رهبر

معظم انقلاب، در کلامی تکان‌دهنده و تأثیرانگیز بگوید:

«یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر

می‌کند، تن او می‌لرزد، این مسئله جمعیت است»

۱۳۹۲/۹/۱۹

حسین مروتی، بنویسید مذاکره، بخوانید بازی طولانی مدت ۱۳۹۳/۹/۵

